

# رسالة علي بن ابي طالب

در دعای ندبه: آن گاه در کتاب خود مزد محمد، صلوات الله علیه، را، دوستی خاندان او قرار دادی و فرمودی: «بگو: من به ازای این مزدی از شما نمی خواهم جز دوستی خویشاوندان» و نیز فرمودی: «هر مزدی که از شما می خواهم آن [در حقیقت] برای خود شماست». و باز فرمودی: «من برای این از شما مزدی نمی خواهم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد». اینان [اهل بیت] همان راهی هستند که به تو می رسد و همان مسیری هستند که به خشنودی تو می انجامد.

مصباح الزائر، ۴۴۷

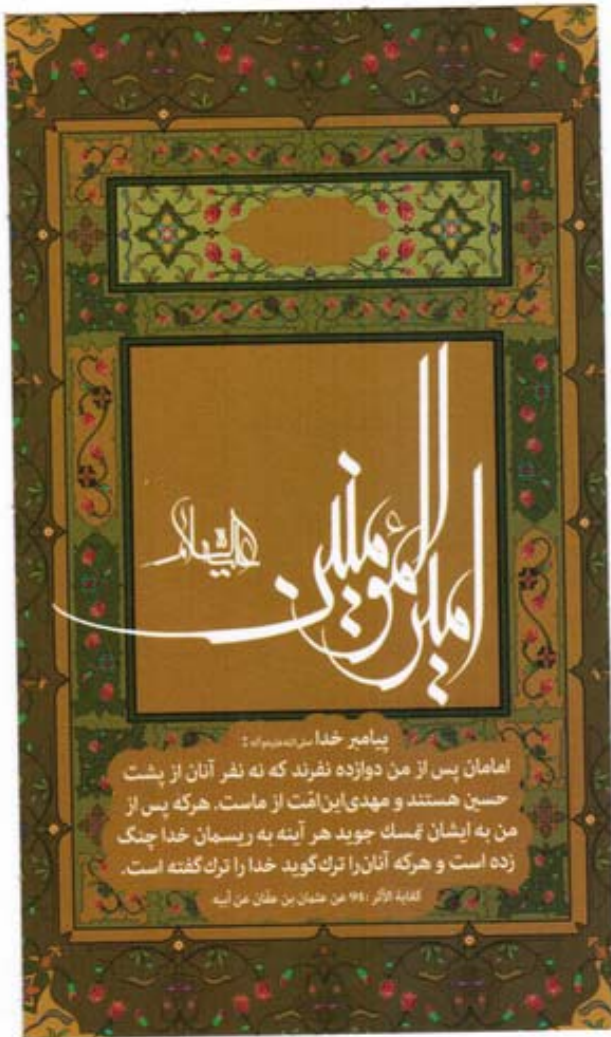


# علاء اللیل

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

به (رشته) فرمانبرداری از امامانتان چنگ زنید و از فرمانشان سرپیچی نکنید؛ زیرا که اطاعت از آنان اطاعت از خداست و نافرمانی کردن از آنها نافرمانی از خدا می باشد.

لمعجم الکبیر، ۲۲ / ۳۷۹ / ۹۳۵ / ۹۳۶، تهذیب تاریخ دمشق، ۱۹۷ / ۷



# امامان علی بن ابی طالب و علی بن ابي طالب

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

امامان پس از من دوازده نفرند که نه نفر آنان از پشت حسین هستند و مهدی این ائمت از ماست. هرکه پس از من به ایشان تمسک جوید هر آینه به ریسمان خدا چنگ زده است و هرکه آنان را ترک گوید خدا را ترک گفته است.

کتابه الاثر، ۹۶ / عن عثمان بن عفان عن ابيه



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله:

هرکه دوست دارد که بر کشتی نجات بنشیند و به دستگیره محکم چنگ آویزد و ریسمان استوار خدا را بگیرد باید پس از من علی را دوست بدارد و با دشمن او دشمنی کند و امامان هدایتگر از نسل او را به پیشوایی بپذیرد؛ زیرا که آنان پس از من جانشینان و اوصیای من و حجت خدا بر خلقند و سروران ائمت هستند و پرهیزگاران را به سوی بهشت می برند.

آملی الصدوق، ۵ / ۳۱، بیون اخبار الرضا علیه السلام، ۴۳ / ۳۹۲



بارها گفته بود، اما باز هم هر جا مناسبتی رخ می داد تکرار می کرد. دیگر همه علی ع را با عنوان «وصایت» می شناختند. اما رسول گرامی اسلام دست بردار نبود. می گفت: «اگر قرار بود بعد از من نبوت ادامه داشته باشد همانا علی ع ابن ابیطالب، نبی بود. اما نبوتی بعد از من نیست و فقط وصایت و جانشینی است.»

گاهی هم رو به امیرمؤمنان می فرمود: «آیا راضی نیستی به این که نسبت تو به من همان نسبت هارون به موسی در جانشینی اش باشد جز در پیامبری (که هارون پیامبر بود ولی تو نیستی)»

کتابت الخطیب المصنفین یوسف، گنجی دهخدا، باب ۲۰ - منابع توده «سلبان» بابی حنفی، باب ۱ و ۲، ۱۷، تذکره سید ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۱، مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۸۳، حاشیه الطبری، ابومحمد محمد بن یحیی، ص ۱۱ و ۱۲.

# پیامبر است

پیامبر سرانده بود، فرمود:  
علی و نسل او را دوست بدار؛ زیرا که خداوند عز و جل دوست داشتن آنان را بر بندگان واجب فرموده است.

منابع توتنا: ۲ / ۲۹۲ / ۸۱۲.

# ای اهل بیت

امام باقر ع  
هر که به ولایت آل محمد درآید، به بهشت رود و هر که به ولایت دشمنان آنان درآید، به دوزخ رود.

تفسیر العیاشی، ۲ / ۱۶۰ / ۶۱

امام باقر ع  
اسلام بر پنج پایه استوار شده است: نماز خواندن، زکات دادن، روزه ماه رمضان، حج خانه خدا و پذیرش ولایت ما اهل بیت.

امالی الطوسی، ۱۲۱ / ۱۲۲، بحار، ۲۱ / ۳۸۸، امالی المفید، ۲ / ۳۵۴

# هستند پایه های اسلام

# حالات ابيطالب

امام هادی علیه السلام - در زیارت جامعه که بدان اهلان را زیارت می کنند:

پدر و مادرم و جانم فدای شما، به واسطه ولایت و دوستی شماست که خداوند نشانه های دینمان را به ما آموخت و تباهی های دنیای ما را به سامان آورد و به واسطه ولایت و دوستی شماست که کلمه (توحید) کامل گشت و نعمت تمام شد و جدایی به اتحاد انجامید و به واسطه ولایت و دوستی شماست که طاعت او عبادات او واجب پذیرفته می شود و آن دوستی و محبتی که واجب گشته است مخصوص شماست.

تهذیب ۶: ۱۷۷/۱۰۰، وراجع: ص ۱۵۶/ ۱۶۹ من کتابها هیا



پسرعموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پسر عباس. شاکرد علی ابن ابیطالب علیه السلام. می گفت: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دست من و علی علیه السلام را گرفت. بعد چهار رکعت نماز گزارد. بعد از نماز دست به آسمان بلند کرد: «پروردگارا! موسی ابن عمران از تو درخواست کرد برادرش هارون را برای وزارت و شرکت در ابلاغ رسالت.

این منم پیامبرت. از تو درخواست می کنم: سینه ام را فراخ، امرم را آسان و گره از زبانم باز کنی تا حرف هایم را بفهمند و برایم وزیری از اهل ام و این علی ابن ابیطالب را قرار دهی. پشت مرا به او محکم کن و او را در ابلاغ رسالتم شریک گردان.» شنیدم صدای منادی را که می گفت: ای پیامبر ما! به تحقیق آن چه درخواست کردی به تو عطا شد.»

مطالب اسناد مستدرک طهه لفظی - ص ۱۶ - مستدرک احادیث جلد ۱ - مرتضوی



یهودی بود: «تَعْتَل» نام.

ابن عباس می گوید: «آمده بود مسلمان شود. اما قبیل آن رو به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت: سؤالی دارم، اگر پاسخی مناسب دهی ایمان خواهم آورد. سؤالاتش را پرسید تا رسید به مسأله جانشینی و وصایت. گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! به من بگو جانشین تو کیست؟ زیرا هیچ پیامبری نیست، مگر آنکه جانشینی داشته باشد.

وصی پیامبر ما یوشع بن نون بود.

پیامبر فرمود: «همانا وصی من علی ابن ابیطالب است و بعد از او نوازه گان من و دو فرزندش حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و بعد از آن دو نه امام از فرزندان حسین علیه السلام است.»

تاریخ لواء - باب ۱۶ ج ۱



بی خود نبود مرتبه ی ایمانش از همه بالاتر بود. از همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و آله الا علی علیه السلام و خانواده اش. اهل تدبیر بود و پرسش، هر جا اندک سؤالی برایش پیش می آمد تا جوابش را نمی یافت آرام نمی گرفت. روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! برای هر پیامبری وصی است. وصی شما کیست؟

- ای سلمان! آیا می دانی وصی من موسی که بود؟

- آری، یوشع بن نون.

- برای چه او وصی شد؟

- زیرا او داناترین مردم زمان بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وصی و موضع سر من و بهترین کسی که برای بعد از خودم می گذارم کسی است که به وعده من عمل کند، مطابق دینم حکم کند و او علی ابن ابیطالب علیه السلام است.

پُریده هم این حدیث را از پیامبر شنیده بود که می فرمود: برای هر پیامبری وصی و وارثی است، همانا وصی و وارث من علی علیه السلام است.

کنز العمال ج ۱۱ ص ۱۱۰ - مجمع البحار ج ۸ ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - الرضی الشیرازی ج ۲ ص ۱۵۸

# زندگیا

لا اله الا الله محمد رسول الله

امام صادق علیه السلام:

خداوند ولایت ما اهل بیت را محور قرآن و محور همه کتابها [ای آسمانی] قرار داد که قرآن استوار بر گرد آن می‌چرخد و به واسطه آن همه کتابها ارج یافته‌اند و به واسطه آن حقیقت ایمان روشن می‌شود. رسول خدا سرسبز است دستور داد که به قرآن و آل محمد اقتدا شود، آن گاه که در آخرین خطبه خود فرمود: من در میان شما دو شیء گرانسنگ بر جای می‌نهم: یکی بزرگتر، دیگری کوچکتر، اما بزرگتر کتاب پروردگار من است و کوچکتر عترت یا همان اهل بیت منند، پس با پاسداشت آن دو مرا پاس دارید؛ زیرا تا زمانی که به این دو چنگ زبید هرگز گمراه نخواهید شد.

شرح الحاشیة: ۱/ ۵/ ۱ من سعة بن صدقة



رسول خدا سرسبز است می‌فرماید:

اهل بیت من ستارگان اهل زمین هستند؛ پس، از آنان جلو نیفتید و ایشان را جلودار خود سازید، چرا که آنان والیان پس از من هستند. مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، کدام اهل بیت؟ فرمود: علی و فرزندان پاک او.

الاصحاح: ۱/ ۱۹۸/ ۱۱، البقیة: ۲۴۱، نموده

# بار علیکم السلام

پیامبر خدا سرسبز است:

عده‌ای را چه می‌شود که هرگاه در حضور آنان از خاندان ابراهیم یاد می‌شود خوشحال و شادمان می‌شوند، اما هر زمان که نزد آنان از خاندان محمد سرسبز نام برده می‌شود ناراحت می‌شوند؟ سوگند به آن که جان محمد در دست‌اوست‌اگر در روز قیامت بنده‌ای با عمل هفتاد پیامبر حاضر شود خداوند آنها را از او نپذیرد مگر این‌که با ولایت من و ولایت اهل‌بیتم خدا را دیدار کند.

کتاب الطریق: ۱۰۰/ ۲۲۶

# عالم الله

حضرت صادق علیه السلام:

درباره آیه «پروردگارا، مرا و پدر و مادرم را و هرکس را که با ایمان وارد خانه من شود پیامبر» فرمود: مقصود ولایت است؛ هرکس به ولایت درآید به خانه پیامبران رسیده در آمده است. و مقصود از آیه «در حقیقت خدا می‌خواهد که آلودگی را از شما خانواده بزدانید و پاک و پاکیزه‌تان گرداند». آیه رسیده و ولایت آنان است، هر که به این ولایت درآید به خانه پیامبر رسیده در آمده است.

کتاب: ۱/ ۱۳۳/ ۱۰



سؤالش را دوباره تکرار کرد. هیچ یک از حاضران پاسخی نداد. نوجوان خردسالی در مجلس بود. هر دو بار بلند شده بود تا پاسخ گوید. بار سوم سؤالش را تکرار کرد؛ «کدام یک از شما مرا در این کار کمک می کند، تا برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟» نوجوان بار سوم برخاست و گفت: من، ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دیگر تکرار سؤال جایز نبود. هم دعوتش را علنی کرده بود، هم به آنچه آیه دستور داده بود عمل کرده بود. رو به همه جمعیت فرمود: آگاه باشید. همانا این (علی) برادر، وصی و جانشین من است در میان شما. سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید. از همان روز اول او را خلیفه خود قرار داده بود. از نوجوانی اش بارها این را تأکید کرده بود. اما باید محکم کاری می شد. به غدیر خم که رسیدند، جبرئیل با آیهای نازل شد. پیامبر دستور داشت برای آخرین بار این نکته را گوشزد کند.

استقلال، ج ۸، ص ۱۲ به بعد تاریخ تولد، ج ۱، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۳ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۰۰  
آیه انذار و نذر مشهورترین



جلسه دوم بود. در میان دعوت شده ها افرادی بودند که یک بچه شتر را یک جا می خوردند اما برای چهل نفر از خویشاوندانش یک ران گوسفند، قدری نان و مقداری شیر آماده کرده بود. اول خندیدند و گفتند: غذای یک نفر را هم آماده نکرده، اما همه سیر شدند و غذا هم اضافه آمد برخاست و فرمود: سعادت و آقایی دنیا و آخرت در گرو دو کلمه است؛ ایمان به وحدانیت خدا و رسالت من. بعد سه بار فرمود هرکس اجابت کند مرا و یاری نماید؛ برادرم، وزیرم، وارث و خلیفه بعد از من خواهد بود. هیچ کس جز علی صلی الله علیه و آله او را اجابت نکرد، آن گاه رو به جمعیت فرمود:

این علی، برادر، وصی و خلیفه من در میان شماست.

مسند احمدین حیدر، ج ۱، ص ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۱۱۱ تاریخ اقدم و تفویق مسندین ج ۱، ص ۲۱۹ تاریخ نوح خلیفه اهل بی از العبد المذنب، ج ۲، ص ۲۱۱ و ۲۱۲



جبرئیل باز هم سلام حق را با آیهای آورده بود؛ «آن ها که ایمان آوردند و نیوکار شدند به حقیقت بهترین اهل عالم اند...» هرکسی چیزی درباره آیه می گفت، حدسی می زد.

قسم یاد کرد. آن هم نه قسم معمولی: «قسم به آن که جانم در دستان اوست: ای علی! تو و شیعیانت بهترین اهل عالم» هستید. تو و شیعیانت روز قیامت در حالی می آید که از خدا راضی آید و خداوند نیز از شما راضی است. دشمنان تو می آیند؛ خصمناک و دست ها به گردن زنجیر شده.

- ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! دشمنان من کیستند؟  
- هرکس از تو بیزاری جوید و هر آن که تو را لعن گوید.

المصنف المصنف، ج ۱، ص ۱۱۱ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۳ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۰۰  
آیه انذار و نذر مشهورترین



آمدن بود در مسجد. محتاج بود و دست خالی. جمعیت مشغول نماز نافله بودند. بار چندم بود که تقاضای کمک می کرد. کسی جواب او را نداد. شکایتش را به خدا برد؛ «خدایا شاهد باش من خواستم...» با انگشت، اشاره کرد. همان انگشتی که انگشتی زیبا بر آن بود. علی صلی الله علیه و آله در رکوع بود. فقیر انگشت را از انگشتش بیرون آورد. تشکر کرد و رفت. نماز علی صلی الله علیه و آله تمام شد. جبرئیل به سوی پیامبر شتافت...

- چه کسی از شما در میان رکوع انگشتی بخشید؟ همه چشم ها به سوی علی صلی الله علیه و آله چرخید و دست ها، اشاره به سوی او شدند. کاتبان وحی را خواست. آیه بر لبهای پیامبر جاری شد؛ «همانا سرپرست و ولی شما خداست و رسول او و کسانی که ایمان آورده، نماز می خوانند و در رکوع زکات می دهند.»

تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۳۳۱ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۳ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۰۰  
المصنف المصنف، ج ۱، ص ۱۱۱ تاریخ طبری، ج ۸، ص ۲۳ تاریخ ابن کثیر، ج ۲، ص ۲۰۰

# يَا أَيُّهَا الْمَوْفِقُونَ

پیامبر خدا بر شماست :

هر که می خواهد چون من زندگی کند و مانند من ببرد و به بهشت برینی که پروردگارم خدا با دست [قدرت] خود آن را نشانده است درآید باید ولایت علی بن ابی طالب را بپذیرد و با دوست او دوستی کند و با دشمنش دشمنی و در برابر اوصیای پس از او کردن نهد؛ زیرا که آنان عترت من و از گوشت و خون من هستند، خداوند فهم و دانش مرا به آنان عطا فرموده است. به خدا شکوه می کنم از دست آن امتم که فضیلت ایشان را منکر شوند و حرمت خویشاوندی من با آنان را ننگ ندارند. به خدا سوگند که اینان فرزند مرا می کشند، خدا شفاعتم را شامل حال آنان نکند.

کتاب: ۵/۲۹/۱۱ عن ابن بن تغلب عن الإمام الصادق عليه السلام

# چنگ

پیامبر خدا بر شماست :

هر که دوست دارد که مثل من زندگی کند و مانند من ببرد و به بهشتی که پروردگارم مرا وعده داده است وارد شود پس باید ولایت علی بن ابی طالب و وارثان پاک او را که پس از من امامان هدایتگر و چراغهای تاریکی ها هستند بپذیرد؛ چه آنان هرگز شما را از راه راست به کج راه گمراهی نمی کشانند.

امالی الشجر: ۱۱ / ۱۲۶ عن محمد بن عبدالله عن الإمام الصادق عن آبائه

عليهم السلام - كثر العيال: ۱۱/۱۹۱-۲۳۶

پیامبر خدا بر شماست - به علی بن محمد :

هر که خوشحال می شود که این و پاک خدای عزوجل را دیدار کند و از آن وحشت بزرگ [قیامت] اندوهی به دل راه ندهد باید ولایت تو و ولایت دو فرزندت حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد و علی و حسن و سرانجام مهدی را که آخرین آنهاست بپذیرد.

لنائب ابن شهر آشوب: ۱۱ / ۲۲۲. المصراط للمستقیم: ۲/۱۵۱

# ما این کلمات





حضرت باقر علیه السلام فرمود:

خدا را در حقیقت کسی بندگی می‌کند که خداشناس باشد، اما کسی که خداشناس نیست، او را این گونه [مانند عامه مردم] گمراهانه می‌پرستند. عرض کردم: فدایت شوم، شناخت خدا به چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عز و جل و باور داشتن رسول او و پذیرش ولایت علی علیه السلام و پیروی از او و از آنچه هدی علیه السلام و پناه بردن به خدای عز و جل از دشمنان آنان؛ این است شناخت خدای عز و جل.

الکافی، ۱/ ۱۸۰/ ۱، تفسیر العیاشی، ۲/ ۱۱۶/ ۱۰۰ نحوه



امام علی علیه السلام:

رایت حقی در دست ماست، هرکه در سایه آن در آید او را پناه دهد و هرکه به سوی آن بشتابد رستگار شود و هر که از آن واپس ماند نابود شود و هرکه از آن جدا گردد [به وادی هلاکت و ضلالت] فرو افتد و هرکه بدان چنگ زند نجات یابد.

الخصال، ۱۰۰/ ۱۳۳، عن ابی بصیر ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق علیه السلام



امام علی علیه السلام:

هرکه به دامن ما چنگ زند به ساحل نجات رسد و هرکه جز راه ما را بیساید غرق گردد، برای دوستداران ما فوجهایی از رحمت خداست و برای دشمنان و کینه‌توزان ما فوجهایی از خشم خدا، راه ما مستقیم است و امر ما باعث هدایت و رستگاری است.

الخصال، ۱۰۰/ ۱۳۷، عن ابی بصیر ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق علیه السلام



امام علی علیه السلام:

هرکس در بستر خود بپیرد در حالی که حقی پروردگار خویش و رسول او و حقی خاندان رسول او را شناخته باشد شهید مرده است و مزدش با خدای سبحان است و مستوجب ثواب کردار شایسته‌ای باشد که نیت انجام آن را داشته است و نیت او به جای شمشیر کشیدنش باشد؛ زیرا هر چیزی را عمری و سررسیدی است که از آن فراتر نمی‌رود

فرزنامه، ۹-۶۱





کار خطیری بود. باید به بهترین شکل انجام می‌شد. باید اتمام حجت می‌شد تا هیچ بهانه‌ای برای هیچ‌کسی باقی نماند. بارها اقرار گرفت. وقتی همه اقرار به ولایت داشتند او بر خود کردند، فرمود: «هرکه من مولای اویم، این علی مولای اوست.»

برای علی علیه السلام و شیعیانش دعا کرد. حتی برای انکارکنندگان ولایت علی علیه السلام لعن و نفرین تا بدانند موضوع ولایت امیرمؤمنان چه قدر برای خدا و رسولش مهم است.

با آن همه تأکید و سفارش، باز هم برای بستن راه‌های توجیه، دست به آسمان برداشت و فرمود: خدایا تو شاهد من هستی و همین مرا بس. شاهد باش که من آنچه باید را ابلاغ کردم.\*

سپس فرمود: «واجب است همه حاضران به غایب‌ها، پدران به فرزندان تا روز قیامت، حماسه غدیر را معرفی کرده و بشناسانند.»

آنچه ابلاغ پیامبر بود، بی‌شک برای همه مسلمانیان بود.  
تفسیر ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۱، طیفان ابن سعد، ج ۲، ص ۱۳۳

۱۷



دستش را در دست فشرد. بالا آورد. آن قدر که نوشته‌اند: «علی علیه السلام را روی دست بلند کرد.»

رو به جماعت حاضر در غدیر خم فرمود: «ای مردم! چه کسی به اهل ایمان از خودشان سزاوارتر است و ولایت دارد؟ صدای جمعیت بود که می‌گفتند: خدا و رسولش. ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله!

فرمود: همانا خداوند مولای من است و من مولای مومنین. و به آن‌ها از خودشان سزاوارترم و بر ایشان ولایت دارم. آنگاه اشاره به علی علیه السلام کرد که هنوز دستش به دست او گره خورده بود؛ پس هرکس من مولای اویم، این علی مولای اوست...

آن گاه دست به دعا گشود: «... و خوار کنندگانش را خوارگردان و او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار بده» آخر سر به همه تکلیف فرمود: آن‌ها که حاضرند این مسأله را به گوش آن‌ها که غایب‌اند برسانند.

تفسیر ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۱، طیفان ابن سعد، ج ۲، ص ۱۳۳

۱۶



نوبتی هم اگر بود نوبت بیعت بود. دستور بیعت همگانی از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صادر شد. برای همه، حتی خانم‌ها.

مردها دست در دست علی علیه السلام می‌گذاشتند و بیعت می‌کردند.

پیامبر فرمود دیگی بیاورند، آنرا پر از آب کنند این سوی خیمه امیرمؤمنان علیه السلام دست در آب دیگ گذاشته بود و آن سو خانم‌ها تک‌تک می‌آمدند. دست در آب دیگ می‌گذاشتند و بیعت می‌کردند. همزمان بیعت خیلی‌ها شادباش می‌گفتند و تبریک شیعین (ابوبکر و عمر) پیش از همه جلو آمدند. بعد از بیعت این‌گونه تبریک گفتند:

«مبارک باد! مبارک باد بر تو ای پسر ابوطالب. مولای ما و سرور همه مؤمنان گشتی» این‌جا بود که ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت.»

تفسیر ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۱، طیفان ابن سعد، ج ۲، ص ۱۳۳

۱۸



خطبه‌ها تمام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام دست در دست هم از جهاز شترها پایین آمدند.

مؤمنان به وجد آمده‌اند. در عرش ملائکه خدا هم شاد و خرسندند. بیک حق روانه زمین شده.

پیامبر صلی الله علیه و آله کاتبان وحی و حافظان را فراخواندند. آیه‌ای در شأن امروز؛ روز وصایت علی نازل شده؛ «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی...» (۱۰ مائده)

امروز دینتان را کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را به شما پسندیدم.

آیه که به این‌جا رسید پیامبر تکبیر گفت: «الله اکبر، به اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.»

تفسیر ج ۱، ص ۲۱۰، ۲۱۱، طیفان ابن سعد، ج ۲، ص ۱۳۳

۱۸



حضرت علی (ع) می فرماید:

[در آن روزها] در هیچ خانه ای، اسلام راه نیافت، جز خانه رسول خدا (ص) و خدیجه و من سؤمین آنان بودم، من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم. هنگامی که وحی بر پیامبر فرود آمد، ناله شیطان را شنیدم. گفتم: ای رسول خدا! این ناله چیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس شد و فرمود: علی! تو آنچه را من می شنوم، می شنوی و آنچه را که من می بینم، می بینی؛ جز اینکه تو پیامبر نیستی؛ بلکه وزیر من هستی و به راه خیر می روی.

بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۴، باب ۱، ج ۱، و ج ۱۱، همان، ص ۴۷۶، باب ۳۱

پایبند لؤلؤة، قندوزی، ج ۱، ص ۲۰۸.

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را  
که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را  
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین  
به علی شناختم به خدا قسم خدا را  
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند  
چو علی گرفته باشد سر چشمه‌ی بقا را  
مگر ای سحاب رحمت تو بیباری ارئه دوزخ  
به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را  
برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن  
که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را  
بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من  
چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا  
بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب  
که علم کند به عالم شهدای کر بلا را  
چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان  
چو علی که میتواند که بسر برد وفا را  
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت  
متحیرم چه نامم شه ملک لافتنی را  
به دو چشم خون فشانم هله ای نسیم رحمت  
که ز کوی او غباری به من آر توتیا را  
به امید آن که شاید برسد به خاک پایت  
چه پیامها سپردم همه سوز دل صبا را  
چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان  
که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را  
چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم  
که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را  
«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی  
به پیام آشنائی بنوازد و آشنا را»  
ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب  
غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

شهریار



امام علی (ع) می فرماید:

آنان (آل محمد) بنیاد دین و تکیه گاه یقینند، تندرونده به سوی ایشان بر می گردد و واپس مانده به آنان ملحق می شود، ویژگیهای حق ولایت در آنهاست و بس و وصیت و وراثت منحصر به آنان است.

نهج البلاغة، الخطبة ۲



پیامبر خدا (ص) می فرماید:

چراغ مؤمن شناخت حق ماست و بدترین کوری، [کوری] کسی است که برتری ما را نبیند

المصالح، ۱۳۳ / ۱۰ عن آبي بصير ومحمد بن مسلم عن الإمام الصادق عن آبائه عن الإمام عليّ عليهم السلام، تفسير



کوچه‌ها محل سمينار بود و خانه‌ها مجلس بحث. بحث خلافت بود. بحث خليفه رسول خدا ﷺ و آنکه اين که چه کسی حق خلافت دارد.

علی علیه السلام درمیان جمعی نشسته بود. شروع به صحبت نمود:

«شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خداوند را به توحید خوانده باشد؟»

همگی با صدای رسا گفتند: خیر.

«شما را به خداوند سوگند! آیا درمیان شما کسی هست که رسول خدا ﷺ را در حق او فرموده باشد:

«من كنت مولاہ فعلى مولاہ، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه...: هرکس من مولای اویم، پس

علی علیه السلام مولای اوست. خدایا دوستانش را دوست و دشمنانش را دشمن بدار و یاری کننده گانش را یاری و خارکننده گانش را خوار گردان.»

«به خدا هرگز کسی جز تو شایسته این مقام نیست»

فرد السبطی، ج ۱، ص ۲۱۶، ج ۲، ص ۲۲۱، مناقب «مؤرخان»، ص ۳۱۲، ج ۲، ص ۳۱۱، شرح التلمیح، ج ۲، ص ۳۱۲، تاریخ دمشق، ج ۱، ص ۱۱۲، ص ۱۱۱، التواضع لعلی، ج ۱، ص ۱۲۲، ص ۱۲۱، ص ۱۲۰، ص ۱۱۹، ص ۱۱۸، ص ۱۱۷، ص ۱۱۶، ص ۱۱۵، ص ۱۱۴، ص ۱۱۳، ص ۱۱۲، ص ۱۱۱، ص ۱۱۰، ص ۱۰۹، ص ۱۰۸، ص ۱۰۷، ص ۱۰۶، ص ۱۰۵، ص ۱۰۴، ص ۱۰۳، ص ۱۰۲، ص ۱۰۱، ص ۱۰۰، ص ۹۹، ص ۹۸، ص ۹۷، ص ۹۶، ص ۹۵، ص ۹۴، ص ۹۳، ص ۹۲، ص ۹۱، ص ۹۰، ص ۸۹، ص ۸۸، ص ۸۷، ص ۸۶، ص ۸۵، ص ۸۴، ص ۸۳، ص ۸۲، ص ۸۱، ص ۸۰، ص ۷۹، ص ۷۸، ص ۷۷، ص ۷۶، ص ۷۵، ص ۷۴، ص ۷۳، ص ۷۲، ص ۷۱، ص ۷۰، ص ۶۹، ص ۶۸، ص ۶۷، ص ۶۶، ص ۶۵، ص ۶۴، ص ۶۳، ص ۶۲، ص ۶۱، ص ۶۰، ص ۵۹، ص ۵۸، ص ۵۷، ص ۵۶، ص ۵۵، ص ۵۴، ص ۵۳، ص ۵۲، ص ۵۱، ص ۵۰، ص ۴۹، ص ۴۸، ص ۴۷، ص ۴۶، ص ۴۵، ص ۴۴، ص ۴۳، ص ۴۲، ص ۴۱، ص ۴۰، ص ۳۹، ص ۳۸، ص ۳۷، ص ۳۶، ص ۳۵، ص ۳۴، ص ۳۳، ص ۳۲، ص ۳۱، ص ۳۰، ص ۲۹، ص ۲۸، ص ۲۷، ص ۲۶، ص ۲۵، ص ۲۴، ص ۲۳، ص ۲۲، ص ۲۱، ص ۲۰، ص ۱۹، ص ۱۸، ص ۱۷، ص ۱۶، ص ۱۵، ص ۱۴، ص ۱۳، ص ۱۲، ص ۱۱، ص ۱۰، ص ۹، ص ۸، ص ۷، ص ۶، ص ۵، ص ۴، ص ۳، ص ۲، ص ۱.



اول از همه خودش با امیرمؤمنان بیعت کرد. به همه نیز سفارش کرد با علی علیه السلام به عنوان «امیرمؤمنان» بیعت کنند.

«من با خدا بیعت کردم و علی علیه السلام با من. و من از جانب خدای بزرگ شما مردم را برای بیعت کردن با علی علیه السلام فرامی‌خوانم و مأمورم از شما برای علی علیه السلام بیعت بگیرم.»

بیعت مردها تا غروب طول کشید. می‌آمدند: بیخ بیخ لک یا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفتند: «تبریک، تبریک ای امیرمؤمنان». نوبت بیعت زنها هم بعد از نماز مغرب و عشا بود تا پاسی از شب گذشته. نوبت به نوبت.

سوره «الناس» بقره، ج ۲، ص ۱۱۲، التکرار العواصم، ج ۲، ص ۲۱، ص ۲۰، ص ۱۹، ص ۱۸، ص ۱۷، ص ۱۶، ص ۱۵، ص ۱۴، ص ۱۳، ص ۱۲، ص ۱۱، ص ۱۰، ص ۹، ص ۸، ص ۷، ص ۶، ص ۵، ص ۴، ص ۳، ص ۲، ص ۱.



بارهای بار از حشش دفاع کرد. استدلال کرد. شاهد آورد.

بعضی‌ها هم که شاهد غدیر بودند شهادت می‌دادند. اما گاهی افرادی بهانه‌تراشی می‌کردند. حضرت از آن‌ها می‌خواست آن چه در غدیر دیده بودند را بازگو کنند، اما ...

خدا چشم دیدن ظلم را ندارد. آن هم به بنده‌های برگزیده‌اش، چه رسد به ولی دینش. هرکس از بازگویی حقایق ولایت علی علیه السلام سرباز زد به بلالی گرفتار شد.

انسر بن مالک به مرض برّص مبتلا شد.

براه بن عازب و زیدابن ارقم کور شدند.

جریر بن عبدالله بجلی به جاهلیت بازگشت و...

اسحاق العقی، ج ۱، ص ۱۱۰، شرح نوح العبدانی، ص ۱۱۰، ص ۱۰۹، ص ۱۰۸، ص ۱۰۷، ص ۱۰۶، ص ۱۰۵، ص ۱۰۴، ص ۱۰۳، ص ۱۰۲، ص ۱۰۱، ص ۱۰۰، ص ۹۹، ص ۹۸، ص ۹۷، ص ۹۶، ص ۹۵، ص ۹۴، ص ۹۳، ص ۹۲، ص ۹۱، ص ۹۰، ص ۸۹، ص ۸۸، ص ۸۷، ص ۸۶، ص ۸۵، ص ۸۴، ص ۸۳، ص ۸۲، ص ۸۱، ص ۸۰، ص ۷۹، ص ۷۸، ص ۷۷، ص ۷۶، ص ۷۵، ص ۷۴، ص ۷۳، ص ۷۲، ص ۷۱، ص ۷۰، ص ۶۹، ص ۶۸، ص ۶۷، ص ۶۶، ص ۶۵، ص ۶۴، ص ۶۳، ص ۶۲، ص ۶۱، ص ۶۰، ص ۵۹، ص ۵۸، ص ۵۷، ص ۵۶، ص ۵۵، ص ۵۴، ص ۵۳، ص ۵۲، ص ۵۱، ص ۵۰، ص ۴۹، ص ۴۸، ص ۴۷، ص ۴۶، ص ۴۵، ص ۴۴، ص ۴۳، ص ۴۲، ص ۴۱، ص ۴۰، ص ۳۹، ص ۳۸، ص ۳۷، ص ۳۶، ص ۳۵، ص ۳۴، ص ۳۳، ص ۳۲، ص ۳۱، ص ۳۰، ص ۲۹، ص ۲۸، ص ۲۷، ص ۲۶، ص ۲۵، ص ۲۴، ص ۲۳، ص ۲۲، ص ۲۱، ص ۲۰، ص ۱۹، ص ۱۸، ص ۱۷، ص ۱۶، ص ۱۵، ص ۱۴، ص ۱۳، ص ۱۲، ص ۱۱، ص ۱۰، ص ۹، ص ۸، ص ۷، ص ۶، ص ۵، ص ۴، ص ۳، ص ۲، ص ۱.



صبر هم اندازه دارد. با آن همه صبر، دیگر جای تأمل نبود. باید از حق مسلم‌اش دفاع می‌کرد.

رو به جمعیت تقاضا کرد: هرکس این حدیث را از دولب پیامبر گرامی اسلام شنیده که فرمود: «من كنت مولاہ فهذا علی مولاہ؛ هرکه من مولای اویم پس این علی مولای اوست»، برخیزد و گواهی دهد. جمعی برخاستند و شهادت دادند.

زیدابن ارقم در میان جمع بود. بهانه آورد. از شهادت دادن دوری جست. گفت: «یادم نیست.» حضرت نفرین‌اش فرمود: اگر دروغ بگویی...

هنوز حرف امیرمؤمنان علیه السلام تمام نشده بود که نایبنا گشت.

اما گاهی بعد از کوری می‌گفت: علی علیه السلام راست می‌گفت؛ پیامبر ﷺ را نه و آن چنین فرموده بود.

شرح نوح العبدانی، ص ۱۱۰، ص ۱۰۹، ص ۱۰۸، ص ۱۰۷، ص ۱۰۶، ص ۱۰۵، ص ۱۰۴، ص ۱۰۳، ص ۱۰۲، ص ۱۰۱، ص ۱۰۰، ص ۹۹، ص ۹۸، ص ۹۷، ص ۹۶، ص ۹۵، ص ۹۴، ص ۹۳، ص ۹۲، ص ۹۱، ص ۹۰، ص ۸۹، ص ۸۸، ص ۸۷، ص ۸۶، ص ۸۵، ص ۸۴، ص ۸۳، ص ۸۲، ص ۸۱، ص ۸۰، ص ۷۹، ص ۷۸، ص ۷۷، ص ۷۶، ص ۷۵، ص ۷۴، ص ۷۳، ص ۷۲، ص ۷۱، ص ۷۰، ص ۶۹، ص ۶۸، ص ۶۷، ص ۶۶، ص ۶۵، ص ۶۴، ص ۶۳، ص ۶۲، ص ۶۱، ص ۶۰، ص ۵۹، ص ۵۸، ص ۵۷، ص ۵۶، ص ۵۵، ص ۵۴، ص ۵۳، ص ۵۲، ص ۵۱، ص ۵۰، ص ۴۹، ص ۴۸، ص ۴۷، ص ۴۶، ص ۴۵، ص ۴۴، ص ۴۳، ص ۴۲، ص ۴۱، ص ۴۰، ص ۳۹، ص ۳۸، ص ۳۷، ص ۳۶، ص ۳۵، ص ۳۴، ص ۳۳، ص ۳۲، ص ۳۱، ص ۳۰، ص ۲۹، ص ۲۸، ص ۲۷، ص ۲۶، ص ۲۵، ص ۲۴، ص ۲۳، ص ۲۲، ص ۲۱، ص ۲۰، ص ۱۹، ص ۱۸، ص ۱۷، ص ۱۶، ص ۱۵، ص ۱۴، ص ۱۳، ص ۱۲، ص ۱۱، ص ۱۰، ص ۹، ص ۸، ص ۷، ص ۶، ص ۵، ص ۴، ص ۳، ص ۲، ص ۱.



امام هادی عجله الله فرجه - در زیارت جامعه که بدان امانان را زیارت می‌کنند: و زمین به نور شما روشن گشت و رستگاران به واسطه ولایت شما رستگار شدند. به سبب وجود شماست که راه رضوان (الهی) پیموده می‌شود و خشم خدا بر کسی است که ولایت شما را انکار کند.

تهذیب ۶۱ / ۱۰۰ / ۱۳۷۰ - وراجع: ص ۱۶۶ / ۱۶۷ من کتابها هذا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

هر که می‌خواهد به دستگیره محکم خداوند که خدای متعال در کتاب خود فرموده است، چنگ در زند، پس علی بن ابی طالب و حسن و حسین را دوست بدارد: زیرا که خداوند عرش نشین آنان را دوست می‌دارد.

کامل الزیارات ۱۱۱ من جلد عن الإمام الشافعی رحمه الله

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

علی عجله الله فرجه

امام علی عجله الله فرجه:

ما را بر عهده مردم حقی فرمانبری و ولایت است و برای این کار از خداوند سبحان پادشاه نیک خواهند گرفت.

غرر الحکم: ۶۲۸

الله اعلم  
عاشد ان

امام رضا عجله الله فرجه:

کمال دین در ولایت ما و بی‌زاری جستن از دشمن هاست.

مستطرفات السراة: ۱۸۰ / ۳



هر گروهی از فضائل خودش می‌گفت. هرکسی خود را لایق خلافت می‌دانست. دلیل می‌آورد، حدیثی از پیامبر می‌خواند. دوران حکومت عثمان از این بحث‌ها زیاد می‌شد.

از صبح بحث بود. نزدیک ظهر جمعیت رو به امیرمؤمنان: «شما چرا سخنی نمی‌گویید؟»

حضرت احدی در شأن اهل بیت علیهم‌السلام خواندند که جمعیت تصدیق کردند. آن‌گاه فرمودند: شما را به خدا سوگند می‌دهم. هرکس از شما سخن پیامبر را درباره خلافت من شنیده برخیزد. جماعتی از جمله سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و... برخاستند و گفتند: به یاد داریم سخن پیامبر را آن‌هنگام که بر فراز منبر در کنارش بودی و فرمود: خداوند به من فرمان داده تا امام شما، وصی و جانشین خودم را که خداوند اطاعت از او را بر مؤمنان واجب کرده، منصوب کنم...

ای مردم! امام و راهنمای شما بعد از من برادرم علی علیه‌السلام است.

مقام او در میان شماست... در همه شئون زندگی از او اطاعت کنید.

تفسیر: ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۲، قرآن‌تفسیر، باب ۸۸، سطر اول.

۲۵



روزهای اول حکومت عمر بن خطاب بود. خیلی‌ها برای دیدنش می‌رفتند؛ یکی برای خودشیرینی یکی برای تبریک، یکی هم برای نصیحت و اندرز.

ابن عباس می‌گفت: همان روزها بود. بر عمر وارد شدم. رو به من گفت: خون شترهایت بر گردن توست اگر جواب آنچه از تو می‌پرسم را از من بگمان کنی.

آیا هنوز علی علیه‌السلام خود را در امر خلافت بر حق می‌داند؟ آیا هنوز بر این باور است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح به خلافت او نموده بود؟ گفتیم: آری، این را از پدرم هم سؤال کردم. او نیز تصدیق کرد.

آن‌گاه عمر گفت: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان بیماریش خواست تصریح به اسم علی (به‌عنوان امام و خلیفه) نماید ولی من مانع شدم...

تفسیر: ج ۱، ص ۲۲، شرح نهج‌البدایه، باب ۱۱، سطر ۲۱.

۲۶



از علمای بزرگ شیعه بود. نویسنده بیش از دویست عنوان کتاب. اهل مناظره‌های جنجالی. صدایش می‌کردند شیخ مفید.

روزی در مجلس درس قاضی عبدالجباری شرکت کرد؛ اگر جناب قاضی اجازه بفرمایند. سؤالی دارم. -پرس-

- آیا این داستان که شیعه می‌گویند پیامبر در غدیر درباره علی علیه‌السلام فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» درست است؟

- این روایت صحیح است. منظور از کلمه «مولى» در این روایت چیست؟

- منظور آقایی و سروری است. اگر این را باور دارید، دیگر چه اختلافی میان شما و شیعه می‌ماند.

سؤال دیگری دارم: این‌که پیامبر در شأن علی علیه‌السلام فرمود: «ای علی! دشمن تو دشمن من است و دوست تو دوست من» چگونه حدیثی است؟

- حدیثی است صحیح. من دیگر سؤالی ندارم. اگر هر دو روایت صحیح باشند و دلالتشان تمام دیگر حرفی نمی‌ماند.

تذکره الامام طوسی، ج ۱، ص ۱۰، حقه‌المستدرک، ج ۲، ص ۲۶.

۲۷



پدر بچه‌گره‌ها؛ همان ابوهریره معروف. پس که با بچه‌گره‌ها بازی می‌کرد به این نام معروف شد.

ماجرای غدیر آن قدر معروف است که او هم بارها به شکل‌های گوناگون نقل کرده. روزی می‌گفت:

«هرکس روز ۱۸ ماه ذی‌الحجه را روزه بگیرد برای او برابر شصت‌ماه روزه نوشته می‌شود. و آن روز عید غدیر خم است. روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست

علی ابن ابیطالب علیه‌السلام را گرفت و فرمود: آیا من سرپرست مؤمنین نیستم؟! جمعیت همه‌گی گفتند:

آری، ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. حضرت فرمود: «هرکس من مولای اویم، پس این علی علیه‌السلام مولای اوست.»

آن‌گاه عمر بن خطاب رو به علی علیه‌السلام گفت: مبارک باد بر تو ای فرزند ابوطالب، تو مولای من و مولای هر مسلمان شدی. آن‌گاه این آیه نازل شد: الیوم اکملت لکم دینکم...

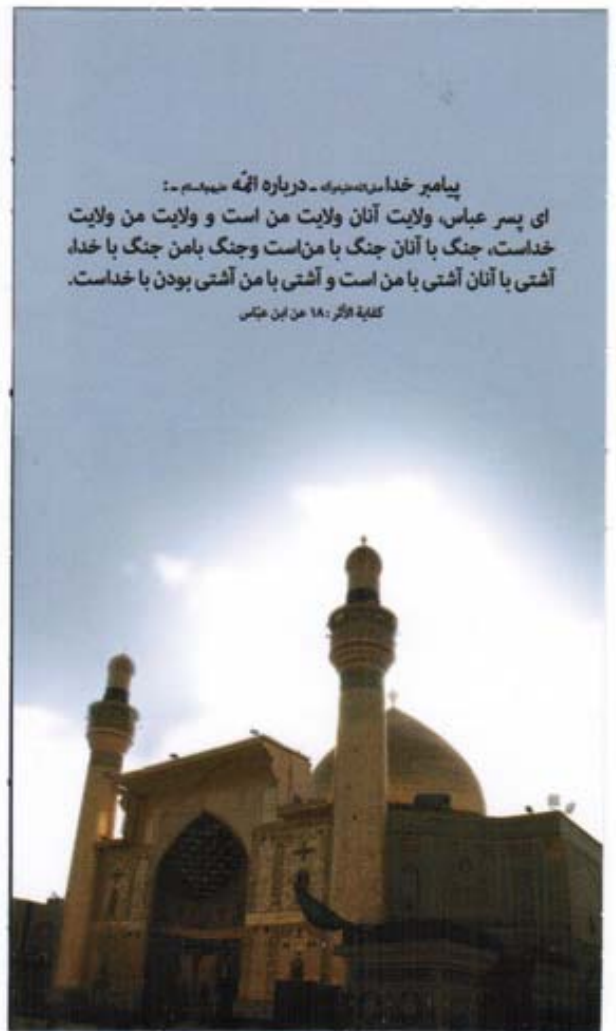
شرح‌بلاغت، ج ۱، ص ۳۰، قرآن‌تفسیر، ج ۱، ص ۱۹، ح ۵۵، مناقب ابن‌مغازلی، ص ۱۶، ج ۱، تذکره‌العصری، ص ۲۰.

۲۸



امام صادق علیه السلام:  
 دروغ می گوید کسی که مدعی است ما را شناخته اما  
 به دامن دیگران جنگ آویخته است.

معانی الاضطرار: 37 / 999 عن ابراهیم بن زیاد - صفات الشیعة: 82 / 8 عن  
 لطفعلی بن عمر وقیه - من شیعته: بدل - جعفریة.



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - درباره ائمه حیدریم :-  
 ای پسر عباس، ولایت آنان ولایت من است و ولایت من ولایت  
 خداست، جنگ با آنان جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خدا،  
 آشتی با آنان آشتی با من است و آشتی با من آشتی بودن با خداست.

کتابخانه ائمه: 180 عن ابن عباس



امام باقر علیه السلام:

خداوند عز و جل اهل بیت پیامبر خود را پاک گردانید و مزد  
 رسالت را دوستی با ایشان قرار داد و ولایت را برای آنان مقرر  
 داشت و ایشان را اوصیاء و دوستان او قرار داد که پس از وی در  
 میان امتش بایستادند. پس ای مردم! در آن چه کفتم بیندیشید که  
 خداوند عز و جل ولایت و طاعت و دوستی خود را در او نهاده  
 و وی را استنباط کننده علمش و دلایل و حجت هایش گردانیده  
 است. بنابراین، فقط او را بپذیرید و تنها به او تمسک جویند تا به  
 واسطه او نجات یابید و در روز قیامت حجت داشته باشید.

الکافی: 10 / 120 عن ابن حمزة



از وقتی با آیت‌الله صدر و آیت‌الله خوئی آشنا شده بود، شک تمام وجودش را گرفته بود. آمد خانه دید همه آن چیزهایی که از آن‌ها شنیده بود و در کتاب‌های آن‌ها خوانده بود. در کتاب‌های خودشان هم هست. نتوانست مقابل وجدانش بایستد. با خودش می‌گفت: نمی‌شود قبول کرد؛ این همه روایت در کتاب‌های خودمان درباره ولایت و جانشینی علی ابن ابیطالب علیه السلام باشد، همه صحیح، همه معتبر، باز آدم بخواهد لجاجت کند و حق را به کس دیگری غیر امیرمؤمنان بدهد. هرچه تلاش کرد، زورش به وجدانش نرسید. آخر سر از نو ایمان آورد. ایمان به همه چیزهایی که در دین بود. ایمان به ولایت، ایمان به علی. شیعه شد؛ از روی معرفت. کتاب نوشت در حقانیت شیعه. آن هم چندتا.

منوچهر مازفره جاب و خوانش محمد محمدی الشاهرودی، ص ۲۶۰-۲۶۱  
کتاب نگاه هدایت خودم محمد باقر، دانش‌آموزان ماخرست، از صفحه ۱۵



بحثش شده بود. با یکی از دانشمندان تونس اهل سنت. پرسیده بود: حدیث غدیر را که پیامبر مقابل هزاران مسلمان فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» قبول دارید؟ - آری، اتفاقاً تفسیر نوشته‌ام (و به مناسبت آیه ۶۷ مانده) به صحت آن اعتراف نموده‌ام. دانشمند تونس صفحه کتابش را باز کرد و نشان تیجانی داد، نوشته بود: «شیعیان، معتقدند این حدیث (غدیر) به روشنی صراحت بر صحت خلافت سید ما علی (کرم‌الله وجهه) به جای پیامبر صلی الله علیه و آله دارد ولی این عقیده با نظر اهل سنت منافات دارد. پس لازم است دست از ظاهر آیه برداشت و معنی «مولی» را دوست و یاور گرفت.» اصل ماجرا را که قبول دارید اتفاق افتاده؟ - بله. اگر رخ نمی‌داد علماء و محدثانی آن را نقل نمی‌کردند. با شایسته است پیامبر آن همه اصحاب را با پیرزنان و پیرمردان زیر آفتاب داغ نگه دارد. برایشان خطبه طولانی بخواند. قبل از اعلام نام علی علیه السلام اعتراف به اولویت خویش در تمام امور، حتی بر خودشان بگیرد. دستور دهد با او به عنوان امیرمؤمنان سلام کنند. آنگاه منظورش دوستی باشد!!؟

منوچهر مازفره جاب و خوانش محمد محمدی الشاهرودی، ص ۲۶۰-۲۶۱  
دانشگاه باهنر، دانش‌آموزان ماخرست، ص ۱۱-۱۵



صاحب کتاب است. اهل حدیث. از محققان بزرگ اهل سنت. معروف است به این هجر هیشمی. می‌گوید: «هیچ‌گونه شکی در درستی حدیث غدیر نیست. جماعتی هم مانند ترمذی، نسائی و احمد آن را نقل کرده‌اند.» در جای دیگری می‌گوید: «بسیاری از سندهای حدیث غدیر صحیح و حسن است. کسی نمی‌تواند بگوید علی علیه السلام در آن هنگام در یمن بوده، زیرا ثابت است که از یمن بازگشته، در حج الوداع با پیامبر صلی الله علیه و آله بوده. و این که برخی گفته‌اند: جمله «اللهم وال من والاه...» جعلی است، حرفی است مردود؛ زیرا این جمله از طرقی وارد شده که ذهبی بسیاری از آن طرق را صحیح می‌داند. ترمذی؛ او هم از بزرگان اهل سنت و با این هجر هم عقیده است، بعد از نقل حدیث غدیر در مناقب امیرمؤمنان علیه السلام می‌گوید: این حدیثی است حسن و صحیح.

المصنف ترمذی «ابن عمر مکن» ص ۲۲ و ۲۳، الصحیح «تیسره» ص ۲۶۸